

هو العليم

تحقیقی راجع به سیر و سلوک افراد در ادیان و
مذاهب مختلفه و نتیجه مثبت و یا منفی آن در
وصول به توحید و عرفان ذات حقّ متعال از عامّه
و غیرهم

حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی

روح مجرد، صفحه ۳۴۸

حقّ در خارج یکی است. زیرا به معنی اصل هستی و تحقق و وجود است. و معلوم است که حقیقت وجود و موجود لایتغیر و لایتبدل است. و در مقابل آن، باطل است که به معنی غیر اصیل و غیر متحقّق و معدوم می‌باشد.

تمام افرادی که در عالم، اراده سیر و سلوک به سوی خدا و حقیقة الحقائق و أصل الوجود و علة العلل و مبدأ هستی و منتهای هستی را دارند، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، از یهود و نصاری و مجوس و تابع بودا و کُنُفُیوس، و مسلمان هم چه شیعه و یا غیر شیعه از اصناف و انواع مذاهب حادثه در اسلام، از دو حال خارج نیستند:

اول: آنان که در نیتشان پاک نیستند، و در سیر و سلوک راه اخلاص و تقرّب را نمی‌پیمایند؛ بلکه بجهت دواعی نفسانیه وارد در سلوک می‌شوند. این گروه ابداً به مقصود نمی‌رسند، و در طی راه به کشف و کرامتی و یا تقویت نفس و تأثیر در موادّ کائنات و یا اخبار از ضمائر و بواطن و یا تحصیل کیمیا و امثالها قناعت می‌ورزند، و بالأخره دفنشان در همین مراحل مختلفه هر کدام بر حسب خودش می‌باشد.

دوم: جماعتی هستند که قصدشان فقط وصول به حقیقت است، و غرض دیگری را با این نیت مشوب نمی‌سازند. در این صورت اگر مسلمان و تابع حضرت خاتم الأنبياء والمرسلین و شیعه و پیرو حضرت سید الأوصیاء أميرالمؤمنین علیهما أفضل صلوات الله و ملئکته المقرّبین باشند، در این راه می‌روند و به مقصود می‌رسند. زیرا که راه منحصر است، و بقیه طرق منفی و مطرود هستند.

و اگر مسلمان نباشند و یا شیعه نباشند، حتماً از مستضعفین خواهند بود. زیرا که برحسب فرض غلّی و غشی ندارند، و درباره اسلام و تشیع دستشان و تحقیقشان به جای مثبتی نرسیده است؛ و گرنه جزو گروه اول محسوب می‌شوند که حالشان معلوم شد.

این افراد را خداوند دستگیری می‌فرماید؛ و از مراتب و درجات، از راه همان ولایت تکوینیه که خودشان هم مطلع نیستند عبور می‌دهد، و بالأخره وارد در حرم الهی و حریم کبریائی می‌گردند و فناء در ذات حق را پیدا می‌نمایند. و چون دانستیم که: حقّ واحد است، و راه او مستقیم و شریعت او صحیح است؛ این افراد مستضعف که غرض و مرضی ندارند، خودشان در طی طریق و یا در نهایت آن، به حقیقت توحید و اسلام و تشیع می‌رسند و درمی‌یابند. زیرا که وصول به توحید بدون اسلام محال است، و اسلام بدون تشیع مفهومی بیش نیست و حقیقتی ندارد.

اینانند که با نور کشف و شهود درمی‌یابند که: ولایت متن نبوت است، و نبوت و ولایت راه و

طریق توحید است . فلہذا اگر ہزار قسم و یا دلیل ہم برای آنان اقامہ کنند کہ : علی علیہ السلام خلیفہ رسول خدا نبود ، و پیغمبر برای خود خلیفہ‌ای را معین نکرد و وصیی را قرار نداد ، قبول نمی‌کنند و نمی‌توانند قبول کنند ؛ چون کہ در برابر خود ، خدا را و جمیع حقائق را بالشُّہود و العیان نہ بالخبر و السَّماع ادراک می‌کنند .

کسی کہ خدا را یافت ہمہ چیز را یافته است ، در این صورت آیا متصور است کہ بہ توحید برسد و نبوت و ولایت را کہ حقیقت و عین آنند نیابد؟! این امر ، امر معقول نیست .

بنابراین ، جمیع عرفای غیر اسلام و یا عرفای مسلمان غیر شیعه کہ نامشان در تواریخ مسطور است ؛ یا در باطن مسلمان و شیعه بوده‌اند ، غایۃ الأمر بواسطہ عدم مساعدت محیط بواسطہ حکومتها و قضات جائرہ و عوام الناس کالأنعام - کہ چہ بسیار از بزرگان از عرفا را بواسطہ عدم کتمان سرّ و ابراز امور پنهانی ، بہ قتل و غارت و نہب و سوزاندن و بہ دار کشیدن محکوم کردہ‌اند - از ابراز این حقیقت خودداری نمودہ‌اند ، زیرا هیچ عاقلی کہ بر خودش مطلب مکشوف شدہ است ، راضی ندارد آن را افشا کند و خود را طعمہ سگان درندہ و گرگان آدمیخوار قرار بدهد ؛ و یا بہ مقصد و مقصود نرسیدہ‌اند و ادعای عرفان و وصول را دارند ، و با کشف امری ، خود را فرعون کردہ ، مردم را بہ سجدہ خود فراخواندہ‌اند .

محبی الدین عربی و ابن فارض و ملا محمد بلخی صاحب مثنوی و عطار و أمثالہم کہ در تراجم و احوال ، حالشان ثبت و ضبط است ، بدون شک در ابتدای امر خود سنّی مذہب بودہ‌اند ؛ زیرا در حکومت سنّی مذہب و شہر سنّی نشین و خاندان سنّی آئین و حاکم و مفتی و قاضی و امام جماعت و مؤذن تا برسد بہ

بقال و عطار و خاکروبہ بر سنّی نشو و نما یافته‌اند . مدرسہ و مکتبشان سنّی بودہ و کتابخانہ و کتابهایشان مملوّ از کتب عامّہ بودہ و حتّی یک جلد کتاب شیعه در تمام شہر ایشان یافت نمی‌شدہ است

ولی چون روز بروز در راه سیر و تعالی قدم زدند ، و با دیدہ انصاف و قلب پاک بہ جہان شریعت نگریستند ، کم کم بالشُّہود و الوجدان حقائق را دریافتند ، و پردہ تعصّب و حمیت جاہلی را دریدند ، و از مخلصین موحدین و از فدویین شیعیان در محبت بہ امیرالمؤمنین علیہ السلام شدند . غایۃ الأمر اسم شیعه و ابراز بغض و عداوت با خلفای غاصب نہ تنها برای آنها در آن زمان محال بود ، امروز ہم شما می‌بینید در بسیاری از کشورہای سنّی نشین مطلب از این قرار است .

امروز هم در هر گوشه از مدینه: خانه رسول الله و بیت فاطمه و محل گسترش جهاد و علوم
أمیر المؤمنین علیهم السلام ، اگر کسی در اذان خود و یا غیر اذان علناً بگوید : أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرُ
الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ خُونش را می ریزند ، و قبائل و طوائف خونش و گوشتش را برای تبرک می برند ،
و نمی گذارند جسد او باقی بماند تا آن که وی را دفن کنند ؛ ولی اگر یک ساعت تمام از عائشه تمجید
و تعریف کند - با آن سوابق شوم و تاریخ سیاه او - دور او جمع می شوند و نُقل می پاشند و هلهله
می کنند .

بنابراین ، آنچه را که این بزرگان در کتب خود آورده اند ، بر ما واجب نیست که بدون چون و
چرا بپذیریم ، بلکه باید با عقل و سنّت صحیحه و گفتار ائمه حقه تطبیق کنیم . آنچه را که درست است
می پذیریم و استفاده می کنیم ، و اگر أحياناً در کتابهایشان چیزی نادرست به نظر آمد قبول نمی نمائیم ،
و آن را حمل بر تقیه و أمثالها می کنیم ؛ همانطور که دأب و دیدن ما در جمیع کتب حتی کتب شیعه از
این قرار است ^۱ .

^۱ روح مجرد، ص ۳۴۸